

## تبیین عقلانی آموزه «توبه» در اندیشه

### علامه طباطبایی\*

جواد رقوی\*\*

### چکیده

تبیین عقلانی آموزه‌های دینی سهم به سزایی در دفاع از دین و تثبیت و تعمیق باورهای دینی دارد. آموزه توبه از جمله باورهای دینی است که نیازمند تبیین عقلی می‌باشد. توبه از آموزه‌های مهم ادیان و بسیار مورد توجه دین مبین اسلام است. عمده مباحث در باب توبه ناظر به بُعد اخلاقی و اجتماعی توبه است، اما کمتر به این آموزه از منظر عقلی و با رویکرد کلامی نگریسته شده است. از جمله مباحث کلامی در باب توبه، چیستی و چگونگی توبه در نسبت آن به خداوند است. توبه انسان به معنای بازگشت از گناه و بازگشت به خدا می‌باشد، اما توبه خداوند که در آیات و روایات فراوان به چشم می‌خورد می‌تواند چه معنایی داشته باشد؟ آیا این اسناد حقیقی است؟ آیا توبه خداوند را هم می‌توان به معنای بازگشت دانست؟ در صورتی که این‌گونه باشد، معنای بازگشت خداوند چیست؟ آیا نسبت بازگشت به خدا مستلزم تغییر در اراده الهی نخواهد بود؟ در این نوشتار، پاسخ پرسش‌های مذکور با روش توصیفی، تحلیلی و با بررسی چیستی توبه و کاربرد آن در مورد خداوند با محوریت دیدگاه علامه طباطبایی پیگیری شده است و بر این اساس، تبیینی عقلی از این آموزه اسلامی ارائه شده است.

**کلید واژه‌ها:** توبه، بازگشت الی الله، غفران، فقر ذاتی، غنای ذاتی، تبیین عقلی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰.

\*\* استادیار جامعه المصطفی ﷺ العالمیه / [jraghavi@yahoo.com](mailto:jraghavi@yahoo.com)

در جهان متکثر امروز، امکان تبیین عقلانی آموزه‌های دینی می‌تواند از مهم‌ترین معیارهای تفوق یک دین بر سایر ادیان به شمار آید. تبیین عقلانی باورهای دینی همچنین متضمن این فایده است که شبهات عقلی باورهای دینی را پاسخ می‌دهد. این دو امر اهمیت تلاش برای تبیین عقلانی آموزه‌های دینی در متون دینی اسلامی را نمایان می‌کند.

معنای تبیین عقلانی در این نوشتار توضیح و بیان قابل فهم یک مفهوم یا باور بر پایه موازین عقلانی و هماهنگی آن با قواعد عام اصول فهم بشری است، به گونه‌ای که آن باور از یک سو با اصول و بدیهیات عقل و از دیگر سو با مجموعه باورهای همسو در یک نظام فکری در تضاد نباشد.

بسیاری از آموزه‌های دینی نزد توده مردم باورهایی است که بر حسب تقلید و بر پایه نوعی اعتماد روان‌شناختی مقبول واقع می‌گردد، بدون آنکه در معنا و چرایی آن تأملی صورت گرفته باشد. فهم توده مردم از باورهای دینی به صورتی بسیط و مادی‌انگارانه و گاهی نوعی تصدیق بلا تصور است و به تعبیر امام خمینی علیه السلام عامه مردم حقایق آخرت را به همین صورت دنیا تصور می‌کنند. (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۵۳۳) برداشت‌های عرفی و عامیانه همواره بهانه‌ای برای دین‌ستیزی بوده و دور از واقع نیست اگر یکی از اسباب مهم الحاد و عوامل اصلی شیوع شبهات در باب باورهای دینی را عدم تبیین عقلانی این باورها بدانیم. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲: ۵۸)

تبیین عقلانی آموزه‌های دینی از جهتی زمینه‌ساز فهمی عمیق‌تر و مستحکم‌تر از دین است. تبیین عقلانی در مرتبه‌ای فراتر از استدلال عقلی برای اثبات عقاید دینی قرار دارد که جزو مشغله فکری متکلمان بوده است. متکلمان عمدتاً از باورهای از پیش پذیرفته با سپر استدلال محافظت می‌کردند، ولی این بدان معنا نبود که آنان به تبیین عقلانی آموزه‌های دینی بپردازند. (حلی، ۱۳۷۶: ۳۶)

تبیین عقلانی «باور» در مرتبه بعد از قبول جای می‌گیرد و ممکن است باوری از طریق دلیل و حجت مورد قبول و اعتقاد واقع شده باشد، ولی هنوز به مرحله فهم نرسیده باشد. در این صورت فهم یک باور می‌تواند فرد را از مرتبه اسلام به مرتبه ایمان و یا از مرحله‌ای از ایمان به مرتبه‌ای بالاتر فرا برد. اگر باور به مرتبه ایمان برسد باعث اطمینان خواهد بود؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوبُ). (رعد: ۲۸)<sup>۱</sup> بنابراین ایمان نیز درجاتی دارد و فهم چگونگی یک حقیقت که با تبیین عقلی صورت می‌پذیرد، می‌تواند ایمان را به درجاتی بالاتر ارتقاء دهد.

## ۱. اهمیت عقل در فهم باورهای دینی

در تاریخ فرهنگ پر محتوا و غنی اسلامی شاهد رقابت مستمر دو جریان با عنوان عقل‌گرا و نقل‌گرا بوده‌ایم. (ابراهیمی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۸) صرف نظر از زمان محدودی که معتزلیان بر مجامع علمی حاکم بودند، جریان غالب در بین اهل سنت، نص‌گرایی و یا عقل‌گرایی از نوع اشعری بوده است. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۴۳) در مقابل، گرایش رایج در بین شیعیان عقل‌گرایی بوده و مذهب شیعه از آغاز پیدایش با دریافت‌ها و معانی باطنی و تبیین عقلائی آموزه‌های دینی عجین بوده است. (ر.ک: کرین، ۱۳۶۱: ۱۶۴)

اینکه سخنان ائمه شیعه علیهم‌السلام همواره کانون توجه حکما و عرفا بوده و شروح فراوانی بر آن‌ها نگاشته شده است، گواه درستی این مدعاست. توجه به سیر فکری شیعه نشان می‌دهد ویژگی عقل‌گرایی در فکر شیعی با گذشت اعصار پر رنگ‌تر شده است. در آثار بزرگان شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی شواهد فراوانی از عقل‌گرایی و مصادیق عینی تبیین عقلائی آموزه‌های دینی قابل مشاهده است. تصحیح الاعتقاد شیخ مفید نمونه‌ای از تلاش برای تبیین عقلی آموزه‌های دینی است. سید مرتضی در کتاب *المالی* در پاسخ به پرسشی از چگونگی مطابقت بعضی روایات با عقل می‌گوید:

بدان که مرجع و معول در اعتقادات چیزی است که ادله نفیاً یا اثباتاً بر آن دلالت کند؛ هرگاه ادله بر چیزی دلالت کرد روایات خلاف ظاهر را بر آن بنا می‌کنیم و بین آن روایات و ادله مطابقت ایجاد می‌کنیم و وقتی در مورد آیات قرآن چنین است چرا در مورد روایات چنین نباشد؟! ... هرگاه اخباری به دست آوردی، آن‌ها را بر این معیار عرضه کن و به آنچه ادله حکم می‌کند و استدلال‌های عقلی ایجاب می‌کند عمل کن. (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۳۵۰)

در کتاب *وافی ملا محسن فیض کاشانی* نیز نمونه‌های فراوانی از تبیین عقلی باورهای دینی مانند خلقت عقل، کرسی، لوح، عالم ذر و... را می‌توان دید. (کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۳)

۱. آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

شرح قاضی سعید بر التوحید شیخ صدوق، شرح ملاصالح مازندرانی بر کافی، مباحث معاد ملاصدرا در اسفار، کتاب آغاز و انجام محقق طوسی و مباحث مفصلی که علامه طباطبایی در المیزان تحت عنوان «کلام فی...» آورده است، نمونه‌هایی از تبیین عقلانی باورهای دینی است.

نقطه مقابل تبیین عقلانی باورهای دینی را می‌توان در نحوه برخورد اهل حدیث با بسیاری از باورهای دینی مشاهده کرد. موضع اشاعره و اهل حدیث در مواجهه با آموزه‌های اعتقادی به طور عموم چنین بوده است که گفته می‌شود چگونگی آن بر ما معلوم نیست، نه قول به تشبیه درست است و نه قول به تأویل، بلکه مقصود از آن را به خداوند واگذار می‌کنیم. (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰)

از مالک بن انس درباره معنای آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) سؤال شد، وی پاسخ داد: «الکیف منه غیر معلوم و الاستواء فیه مجهول و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعه، و انی لاحسبک ضالاً» (سبکی، بی‌تا: ۱۲۷)

این رویکرد در آن دسته از مسلمانان که با عنوان اهل حدیث شناخته می‌شوند رواج داشته و در عین فراز و فرودها در اکثر دوره‌ها بر اندیشه عامه صدارت داشته است. عقل در کاربرد قرآنی نیرویی است که انسان در شناخت دین از آن بهره‌مند می‌شود، و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا نموده و در پیش می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۲۵۰)

عقل در اندیشه اسلامی رقیب وحی و ایمان نیست، بلکه ابزاری برای فهم حقیقت وحی و استحکام ایمان است. خداوند در قرآن کریم، مکرراً انسان را امر به تعقل نموده است و آنان را که اهل تعقل نیستند سرزنش کرده است. مذمت الهی مخصوصاً متوجه کسانی است که با بی‌اعتنایی به این موهبت الهی از حقایق قرآن بی‌بهره مانده‌اند؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)

از جهت دیگر، خداوند انسان را دعوت به تدبیر در قرآن نموده است تا از این طریق اعجاز آن را دریابد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً» (نساء: ۸۲)

۱. آیا پس آن‌ها در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.

۲. آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن بسیاری اختلاف می‌یافتند.

اگرچه تدبّر به لحاظ معنا، تفاوت‌هایی با تعقل دارد، اما بدون تردید امر به تدبّر مستلزم عقلانی بودن آموزه‌های قرآن و هماهنگی حقایق قرآن با قواعد عامه فاهمه بشر است. خداوند تفصیل آیات را برای قومی دانسته است که اهل تعقل هستند؛ «كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>. (روم: ۲۸)

از جمله باورهایی که موضوع تبیین عقلی است آموزه توبه می‌باشد؛ البته توبه به عنوان یکی از آموزه‌های محوری ادیان همواره مورد توجه و موضوع مطالعه و بررسی بوده است، لیکن عمده این توجهات معطوف به ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن و مباحثی همچون معنای توبه، شرایط توبه و تمایز توبه حقیقی از غیر حقیقی و زمان پذیرش توبه بوده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۵، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵) در این بین، فقها احکام فقهی توبه و شرایط تحقق توبه را مورد بررسی قرار داده‌اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۸؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۶۶)، متکلمان توبه را از منظر شرایط تحقق توبه، وجوب توبه و وجوب قبول آن از سوی خداوند مورد توجه قرار داده‌اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۵؛ جوینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۶۰) و اهل عرفان و تصوف توبه را به عنوان یکی از منازل سیر و سلوک نام برده و به ذکر شرایط و مراتب آن پرداخته‌اند. (ر.ک: سهروردی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۷۶-۴۷۵؛ سراج، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۸)

علی‌رغم این توجهات، این آموزه مهم از نظرگاه فلسفی و عقلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این نوشتار ضمن اشاره به جایگاه عقل در فهم باورهای دینی به تبیین عقلانی آموزه توبه با محوریت آرای علامه طباطبائی پرداخته می‌شود.

## ۲. جایگاه توبه در اسلام

توبه از آموزه‌های مهم و یکی از وجوه اشتراک ادیان آسمانی و بسیار مورد تأکید دین اسلام است. تأکید کتاب مقدس بر توبه‌پذیر بودن خداوند، ذکر توبه در دعاها و نمازها و برتر بودن توبه در ایامی خاص در کنار توجه به سختی‌رهایی از آثار گناه از مشترکات توبه در اسلام و یهودیت است (ر.ک: سفر خروج؛ ۳۴: ۷-۶) اما در اهمیت توبه از منظر اسلام همین بس که در قرآن «توآب» از اسامی خداوند و «توبه» نام یکی از سوره مبارکه قرآن است. توبه انسان در ظرف اختیار که همان حیات دنیا است اتفاق می‌افتد و بعد از رسیدن مرگ توبه معنا ندارد. اسلام که همان توبه از شرک و

۱. این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم.

کفر است هر سیئه مربوط به گذشته را محو می‌کند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الاسلام یجب ما قبله». (قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۶)

توبه اگرچه بدی‌ها را رفع و محو می‌کند و حتی به ضمیمه ایمان و عمل صالح موجب تبدل سیئات به حسنات می‌گردد، لیکن پرهیز از گناه بهتر از ارتکاب و سپس محو آن با توبه است و کسانی که اصلاً گناهی مرتکب نشده‌اند دارای چنان مقامی از عبودیت و شرافت هستند که برای تائبین نیست.

آنچه دیدگاه اسلام درباره توبه را متمایز نموده است بیان حقایقی است که در ظرف تبیین عقلانی آن آشکار می‌گردد. به تعبیر علامه طباطبایی، قرآن کریم این آموزه دینی را بسیار کامل‌تر و عمیق‌تر از آنچه در ادیان دیگر آمده است مطرح نموده است و به زوایایی از آن پرداخته که در کتب آسمانی دیگر نیامده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴: ۲۳۹) همان گونه که در ادامه این نوشتار خواهد آمد مقصود علامه از بیان کامل‌تر قرآن و بیان زوایایی از آموزه توبه که در کتب آسمانی دیگر نیامده، تعبیر و مطالبی است که زمینه فهمی عمیق‌تر و کامل‌تر از این باور مهم دینی را به دست می‌دهد.

اندیشمندان مسلمان از مناظر گوناگون به توبه توجه نموده و مباحث مفصلی در باب توبه پی افکنده‌اند، با این حال بعضی از این حقایق سالیان متمادی از نگاه مفسران پیش از علامه مغفول مانده است. مباحث مربوط به توبه در آثار اسلامی ناظر به بُعد اخلاقی و اجتماعی توبه است و کمتر به این آموزه از منظر مباحث فلسفی و کلامی نگریسته شده است.

مقصود از مباحث فلسفی و کلامی، پاسخ به پرسش‌های عقلی مانند چگونگی تبیین چیستی توبه به عنوان یک باور و چگونگی انتساب آن به خداوند به مثابه یک صفت معنادار و اطلاق اسم «توآب» بر آن ذات متعالی است. در بین مفسران و اندیشمندان مسلمان، علامه طباطبایی ابعاد دقیق‌تری از دیدگاه قرآن نسبت به توبه را مورد توجه قرار داده است که در ادامه بعد از توضیح دیدگاه رایج مسلمانان درباره توبه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۳. تبیین توبه

در فهم رایج، «توبه» به معنای پشیمانی از اندیشه و عمل نادرست است که با عزم بر ترک آن و بازگشت به سوی راه درست صورت می‌پذیرد. این باور دینی ملازم با باور به وجود خدا، امکان عصیان و عقاب گناهکاران توسط خداوند است. حسب این نگاه، توبه عبارت است از ترک گناه به خاطر زشتی آن و پشیمانی از ارتکاب و تصمیم بر ترک و تدارک و جبران آثار گناه با اعمال صالح. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۹) بعضی مفسران در تعریف توبه گفته‌اند:

أصل التوبة الرجوع و حقیقتها الندم على القبیح مع العزم على أن لا يعود إلى مثله  
فی القبح و قیل یکفی فی حدها الندم على القبیح و العزم على أن لا يعود إلى  
مثله. (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵)

اصل توبه بازگشت و حقیقت آن پشیمانی بر فعل قبیح با عزم بر عدم بازگشت به فعلی است که در قبح مثل آن است و گفته شده است در تعریف توبه، پشیمانی از قبیح و عزم بر عدم بازگشت به مثل آن، کفایت می‌کند.

تعاریف فوق بیانگر چیستی و چگونگی توبه از منظر اخلاقی است و نحوه تحقق توبه به عنوان فعلی اخلاقی را بازگو می‌نماید که همان پشیمانی از گناه، عزم بر بازگشت و تدارک مافات است. چنین فهمی از توبه، این پرسش کلامی را بر می‌انگیزد که چگونه خداوند قابل فعلی است که از ناحیه مخلوق ایجاد شده است؟ به عبارت دیگر چگونه ممکن است اراده الهی از فعل مخلوق متأثر گردد. آیا این به معنای تغییر در اراده الهی نیست؟ این قبیل پرسش‌ها هنگامی است که انسان فاعل توبه و خداوند قابل توبه باشد.

بحث عقلی پیرامون توبه را می‌توان از دو منظر بررسی نمود؛ یکی به عنوان توبه انسان و از آن حیث که منتسب به انسان است و دیگر به عنوان توبه خداوند و از آن حیث که متعلق به خداوند است. در هر دو منظر، علاوه بر مباحث اخلاقی و اجتماعی که همواره مورد توجه بوده است، مباحثی عقلی وجود دارد که کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## أ) توبه انسان

توبه به معنای «بازگشت» در کاربرد اولیه برای انسان به کار می‌رود و توفیق توبه دادن معنای ثانویه‌ای است که برای توبه بیان می‌گردد. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۰۹۶)

در فرهنگ ادیان، توبه از ناحیه بندگان به سوی خدا صورت می‌پذیرد و نتیجه توبه، در صورت مقبول افتادن، مغفرت و بخشش الهی است و سبب می‌گردد گناهان از صحیفه اعمال فرد محو و عقاب از وی مرتفع گردد. در سخن مفسران عموماً توبه خداوند به معنای پذیرش توبه بندگان آمده است. ثعلبی می‌گوید اینکه توبه بر خداوند است یعنی خداوند توبه را قبول می‌کند: «یعنی التوبة التي يقبلها الله». (ثعلبی، بی‌تا، ج ۳: ۲۷۳)

گویا چنین فرض می‌گردد که فاعل توبه انسان است و از ناحیه خداوند صرف قبول یا توفیق بر توبه است. در واقع این انسان است که فاعل توبه شناخته می‌شود و انتساب توبه به خداوند تنها از آن منظر است که او قابل توبه است. با این حال همان طور که خواهیم دید در قرآن توبه به خداوند نسبت داده شده است و معنایی فراتر از نسبت قبول و پذیرش مورد نظر است.

## ب) توبه خداوند

اما آنچه محط مباحث عقلی و مطمح نظر این مقاله است بررسی توبه در استناد آن به خداوند است. این مسئله را می‌توان ذیل مبحث کلامی اسماء و صفات دانست. در قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام صفت توبه به طرق مختلف به خداوند نسبت داده شده است. در موارد فراوان «توآب» به مثابه صفتی بر خداوند اطلاق گردیده است و گاهی فعل توبه برای خداوند به کار رفته است مانند آیه شریفه «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه: ۱۱۸) لذا باید دید توبه در استناد به خداوند چه معنایی دارد.

در مجموع، اقوال فرقه‌های اسلامی در استناد توبه به خداوند را می‌توان در سه قول دسته‌بندی نمود:



## ۱. دیدگاه معتزله

از سخن اهل اعتزال می‌توان به دست آورد که استناد توبه به خداوند استنادی مجازی است و فاعل توبه در واقع انسان است. این دیدگاه مبنی بر رأی معتزله در باب فاعلیت انسان و نفی فاعلیت خداوند در افعال اختیاری انسان و این که انسان ایجاد کنند افعال خود است، می‌باشد. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق: ۲۱۷) زمخشری در تفسیر آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (توبه: ۱۱۷) توبه خداوند بر بندگان را به معنای برانگیختن آن‌ها بر توبه و در نتیجه غفران و بخشش آنان معنا می‌نماید و می‌گوید:

این از باب ترغیب آنان بر توبه است، زیرا هیچ مؤمنی بی‌نیاز از توبه و استغفار نیست، حتی پیامبر و مهاجرین و انصار. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۶)

همچنین ذیل آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۷) می‌گوید:

کسی که خدا بر او توبه نماید هنگامی است که توبه‌اش را قبول کند و او را ببخشد و معنای آیه این است که قبول و بخشش بر خداوند تعالی واجب است برای این افراد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۸۸)

طبق این دیدگاه، توبه نیز به مثابه فعلی از افعال انسان نسبتی به خداوند نخواهد داشت و آنجا که توبه به خدا نسبت داده شده است، مراد قبول توبه یا توفیق بر توبه است نه خود توبه. در واقع استعمال توبه برای خداوند از قبیل مجاز در اسناد است نه استعمال حقیقی.

شبهه این دیدگاه را در سخنان ابومنصور ماتریدی ذیل تفسیر آیه «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» نیز می‌توان دید. وی می‌گوید:

توبه از جانب خداوند به چند وجه آمده است؛ اول به معنای توفیقی است که خدا بندگان را بر آن موفق نموده و اکرام کرده است، مانند «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه: ۱۱۷)؛ یعنی آنان را بر توبه توفیق ارزانی نمود و آنان توبه نمودند. دوم به معنای قبول توبه آنهاست، مانند «إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه: ۱۱۸) و معنای سوم «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» گذشت و بخشش و چشم‌پوشی از آنان است و اضافه توبه به خداوند بر یکی از این سه وجه می‌باشد. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۵۰۴)

در سخنان مفسران متقدم شیعه نیز به طور عموم، توبه خداوند به همین معنا فهمیده شده است. صاحب تفسیر تبیان می‌گوید:

و معنای «ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ» (توبه: ۲۷) این است که او توبه را می‌پذیرد بعد از شکست آن که در هم شکسته شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۲۰۰)

## ۲. دیدگاه اشاعره

همان گونه که مبانی کلامی اشاعره اقتضا می‌کند، آنان توبه از طرف خداوند را فعل حقیقی خداوند می‌دانند؛ یعنی در نقطه مقابل معتزله که توبه را تماماً فعل انسان می‌دانستند، اینان توبه را نه تنها هنگامی که به خدا نسبت داده می‌شود، بلکه حتی آن گاه که به انسان نسبت داده می‌شود، نیز فعل خداوند می‌دانند. نکته جالب این است که آنان از اینکه خداوند توبه را به خود نسبت داده است برای دفاع از دیدگاه خود در باب فاعلیت الهی بهره برده و آن را شاهدهی بر درستی تفکر اشعری می‌دانند. فخرالدین رازی می‌گوید:

اصحاب (اشاعره) به قول خداوند که فرموده «وَتُوبَ عَلَيْنَا» احتجاج کرده‌اند بر اینکه فعل بنده، مخلوق خداوند است، زیرا پیامبر ﷺ از خداوند طلب نموده که بر بندگان توبه کند و اگر توبه، مخلوق بنده بود هر آینه طلب آن از خداوند تعالی محال و نادانی بود. معتزله پاسخ داده‌اند که این استدلال معارض است به اینکه خداوند متعال از ما طلب توبه نموده است و فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» (تحریم: ۸) و اگر توبه فعل خدا بود، طلب آن از بنده محال و نادانی بود، بنابراین «وَتُوبَ عَلَيْنَا» بر توفیق و لطف و بر قبول توبه بنده حمل می‌گردد. اصحاب ما پاسخ داده‌اند که ترجیح با ماست، زیرا دلیل عقلی از وجوه مختلف مؤید قول ماست. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۵۷)

احمد بن محمد اسکندری از عالمان اشعری در حاشیه کشف، در مقام نقد دیدگاه زمخشری که توبه خدا بر پیامبر ﷺ و صحابه را به معنای قبول دانسته و آن را بر خدا واجب فرض کرده است، می‌گوید:

قاعده اهل سنت این است که خداوند متعال هرگاه تفضل کند نه از روی استحقاق سابق است، زیرا آن‌ها معتقدند افعالی که قدریه گمان می‌کنند به خاطر آن‌ها بنده بر خدا استحقاقی می‌یابد، تماماً مخلوق خداوند است، پس اوست که می‌آفریند برای بنده طاعت را و بر آن پاداش می‌دهد و می‌آفریند برای بنده توبه را و آن را از او قبول می‌نماید. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۸۸)

از سخنان فوق به روشنی استفاده می‌گردد که اشاعره بر عکس معتزله، فعل توبه را مانند قبول توبه فعل خداوند می‌دانند و منکر نقش فاعلی بندگان در توبه هستند.

حاصل آنکه در دو دیدگاه فوق، معتزله توبه خداوند را به قبول توبه و غفران بنده تأویل نموده‌اند و اشاعره توبه انسان را مانند توبه خداوند، فعل و مخلوق خداوند می‌دانند.

### ۳. دیدگاه امامیه

همان طور که پیش از این اشاره شد، بسیاری از مفسران امامیه توبه خداوند را به همان معنای قبول توبه دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج: ۵، ۲۰۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج: ۹، ۲۰۸)

آنچه دیدگاه امامیه را در این مسئله از دو دیدگاه پیشین متمایز می‌کند تبیینی است که در کلام بعضی متأخرین مانند علامه طباطبایی در باب توبه آمده است.<sup>۱</sup> در واقع آنچه امثال علامه بیان نموده‌اند اقتضای مبانی نظری شیعه در باب فاعلیت الهی است که مفسران دیگر در مقام تفسیر آیات بدان ملتزم نبوده و در نتیجه از ظاهر آیات عدول نموده و توبه خداوند را به معنای قبول دانسته‌اند.

فاعلیت الهی و نحوه انتساب افعال به خداوند در عین تحفظ بر اراده و اختیار انسان، از مباحث مهم کلامی و فلسفی است که متکلمان را به سوی اقوال جبر، تفویض، کسب و امر بین الامرین سوق داده است. فیلسوفان و متکلمان امامیه در پرتو آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام و با استناد و بهره‌گیری از روش عقل، موضع «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» را برگزیده‌اند که برگرفته از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۵، ۲)

البته تفسیر نظریه «امر بین الامرین» نزد اندیشمندان شیعه واحد نبوده و برداشت‌های متعددی از این قاعده شده است که می‌توان بررسی و نقد این قرائت‌ها را در سخن صدرالمتألهین شیرازی ملاحظه نمود. (شیرازی، ۱۹۸۱م، ج: ۶، ۳۷۵)

علامه طباطبایی برای بسیاری از آموزه‌های دینی از جمله توبه، بر اساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قویم خود، تبیین عقلی ارائه نموده و از این معبر به حل بسیاری از مشکلات مطروحه پیرامون این حقایق دینی نایل شده است. در ادامه

۱. نظیر آنچه علامه طباطبایی در تفسیر و تبیین توبه بیان نموده است در دو تفسیر معاصر «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» اثر سید عبد الاعلی موسوی سبزواری و «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقران» اثر محمد صادقی تهرانی آمده است که ظاهراً هردو از تفسیر المیزان بهره برده‌اند. (ر.ک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵)

آنچه را اقتضای مبانی نظری امامیه در باب توبه است، در کلام علامه طباطبایی پی می‌گیریم.

#### ۴. علامه طباطبایی و تبیین عقلانی آموزه‌های دینی

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۷ سوره نساء ذیل عنوان «کلام فی التوبه» مطالب مفصل و بدیعی در این باب ارائه نموده است. وی حقیقت توبه را هماهنگ با معنای لغوی و در معنایی وسیع‌تر از تعریف اصطلاحی توبه و به معنای رجوع و بازگشت دانسته است، لیکن این رجوع هم از ناحیه انسان است و هم از ناحیه خداوند. بنابراین توبه دو قسم می‌گردد؛ توبه انسان و توبه خداوند. توبه انسان عبارت است از رجوع عبد به سوی خدا از روی پشیمانی و سرنهادن به بندگی. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴: ۲۳۷) این معنای توبه همان است که همواره مورد توجه دیگر مفسران بوده و متبادر از توبه، عموماً همین معنا می‌باشد. اما توبه خداوند عبارت است از بازگشت از روی رحمت خداوند به سوی بنده از طریق اعطای توفیق به بنده در بازگشت به خداوند سبحان و آن‌گاه عنایت به بنده با بخشش گناهان او. (همان)

بنابر این توبهٔ بنده بازگشتی است که با دو توبه از ناحیه خداوند احاطه شده است و در هر توبهٔ انسان برای خدا دو توبه است. به عبارت دیگر، توبه ابتدا از ناحیه خدا صورت می‌پذیرد و توبه بنده را سبب می‌گردد و در نهایت توبه عبد را تکمیل می‌نماید. علامه این نحوه بیان توبه را مخصوص قرآن دانسته و معتقد است توبه به معنای بازگشت از کفر و شرک به ایمان اگرچه از جمله تعالیمی است که در دیگر کتب آسمانی آمده است، ولی بیان کامل حقیقت توبه از اختصاصات قرآن است.

توبه در قرآن در بستر حقایقی دیگر درباره انسان و رابطه او با خدا معنا می‌یابد. انسان موجودی است که دعوت به حق و هدایت متوجه اوست و نسبت به کمال و سعادت در حیات اخروی و سیر اختیاری به سوی پروردگار، فی‌ذاته فقیر است و از خود هیچ ندارد. در واقع انسان فی حد ذاته و صرف نظر از عنایت الهی در پرتگاه شقاوت و خطرگاه سقوط دوری از خدا و فقر و بیچارگی قرار دارد. در این صورت وارد شدن او به منزلگاه کرامت و استقرار در جایگاه سعادت متوقف بر روگردانی از جایگاه شقاوت و احتراز از دوری خدا و بازگشت به پروردگار است و این، همان توبه از اصل کفر و شرک و توبه از فروعات آن یعنی گناهان است. پس توبه به معنای بازگشت به سوی خدا و

خالی کردن نفس از آلودگی‌های دوری از خدا و شقاوت است و این متوقف بر استقرار در دار کرامت ایمان و بهره‌مندی از انواع نعمت‌های طاعت و نزدیکی به خداوند است. اکنون این پرسش مطرح است که چرا علامه توبه خداوند را مقدم بر توبه انسان دانسته و آیا لازم است توبه انسان مسبوق به توبه خداوند باشد؟ به عبارت دیگر، چرا انسان آغازگر توبه نیست؟ در کلام علامه دو دلیل برای این مدعی وجود دارد. نخست استناد به آیات قرآن است:

این دو رجوع از ناحیه خداوند سبحان، دو توبه‌ای هستند که توبه و رجوع انسان را احاطه کرده‌اند [و آنجا که] فرموده: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه: ۱۱۸) همان توبه اول است و فرموده «فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (بقره: ۱۶۰) و این توبه دوم است و بین این دو توبه خداوند، توبه عبد واقع می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۴: ۲۳۸)

در این آیه توبه خدا به سوی بندگان به مثابه دلیل توبه بندگان ذکر شده است. یعنی خدا به بندگان بازگشت تا اینکه بندگان توبه کنند. بنابراین توبه خدا مقدم بر توبه عبد است. آن‌گاه قبول توبه و بازگشت انسان‌ها به خدا نیازمند پذیرش از ناحیه خداوند است و بدون پذیرش او توبه بندگان واقع نمی‌گردد.

علامه آیه «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (نساء: ۱۷) را دلیل بر این مدعی می‌داند. در این آیه شریفه، همان‌طور که مشاهده می‌شود، خداوند از قبول توبه بندگان تعبیر به توبه نموده است. بنابر این توبه انسان مهفوف به دو توبه خداوند است و در واقع در توبه مقبول، سه توبه وجود دارد؛ توبه خدا به بنده با عنایت و توفیق بازگشت، توبه بنده به خدا به معنای انخلاع از کفر و شرک و اعمال ناصالح و در نهایت توبه خدا با رحمت و مغفرت به بنده.

دلیل دوم بر پایه مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی علامه است که البته به نوبه خود ریشه در آیات و روایات دارد. در منظومه فکری علامه و بر اساس مبانی هستی‌شناختی ایشان انسان موجودی است وابسته و دارای وجود ربطی. یعنی انسان صرف نظر از عنایت الهی چیزی نیست، انسان فقر محض و محض فقر است. علامه در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) می‌گوید:

پس برای انسان شأنی جز فقر نیست و برای خداوند شأنی جز بی‌نیازی نیست، پس خداوند سبحان غنی بالذات است و می‌تواند تمام خلق را از بین ببرد و بی‌نیاز

از آن‌ها است و آنان فقیر بالذات اند و نمی‌توانند به واسطه چیزی از خداوند بی‌نیاز باشند. (همان، ج ۸: ۳۳)

پس همان گونه که انسان در اصل هستی فقیر و وابسته است، در نیل به سعادت و کمال نیز محتاج است و بدون عنایت و توفیق الهی بازگشت به خداوند برای او ممکن نیست؛ البته این به معنای نفی نقش انسان در توبه نیست، بلکه این عنایت الهی متناسب با خواست و اراده و قابلیت است که فرد در خود ایجاد می‌نماید. بر این اساس، علامه می‌گوید از آنجا که انسان فی حد ذاته فقیر است در این توبه محتاج به عنایت الهی است و در بازگشت به خدا نیازمند توبه و بازگشت خدا به اوست. (همان، ج ۴: ۲۴۵)

علامه می‌فرماید اگر به درستی تأمل کنیم درمی‌یابیم که تعدد توبه خداوند در قیاس با توبه عبد است و آلا در واقع توبه خداند یکی بیش نیست و آن رجوع خداوند از روی رحمت به بنده است که سبب توبه بنده می‌شود و باعث می‌گردد بنده روی به خدا بیاورد. توبه خدا حتی می‌تواند بدون توبه عبد باشد. علامه این مطلب را به استناد آیه شریفه «وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا» (نساء: ۱۸) و اینکه قبول شفاعت گنهکاران در قیامت از مصادیق توبه است، بیان نموده است.

روشن است که شفاعت مربوط به کسانی است که بدون توبه از دنیا رفته‌اند و در این حال توبه الهی به معنای بازگشت خداوند با نظر رحمت و مغفرت به این بندگان اتفاق می‌افتد. همچنین آیات دیگر مانند «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> (نساء: ۲۷) گواه بر این مدعا است، زیرا مراد از توبه در این آیه، بازگشت الهی با نظر رحمت به بندگان است، هر چند آنان توبه نکرده باشند. (همان، ج ۴: ۲۴۴-۲۴۵)

نکته دیگری که علامه از آیات توبه استفاده می‌کند این است که توبه همچنین به معنای رجوع بعضی مقربین و بندگان صالح خدا از موقعی به جایگاه رفیع‌تر اطلاق می‌گردد. معنای توبه انبیاء که معصوم از کفر و شرک و گناه‌اند به این معنا می‌باشد، زیرا به اقتضای مقام عصمت، توبه آنان بازگشت از خطا و گناه نیست، بلکه بازگشت به مرتبه‌ای بالاتر از درجات قرب و کمال است. (همان، ج ۴: ۲۴۵)

۱. خدا می‌خواهد بر شما توبه برد و کسانی که شهوات را پیروی می‌کنند می‌خواهند شما به انحرافی بزرگ منحرف شوید.

از نظر علامه طباطبائی، توبه به خلاف برداشت رایج، صرفاً به معنای بازگشت انسان از خطا و عصیان نیست، بلکه معنای عام‌تری دارد. این معنای عام که همان رجوع خداوند با رحمت و مغفرت به سوی بندگان است از اطلاق آیاتی فراوان استفاده می‌گردد. (همان: ۲۴۶)

در نهایت، علامه حقیقت معنای توبه را این گونه بیان کرده است:

توبه خداوند به سوی بندگان همان نشر رحمت خداوند بر بنده برای بخشش گناهان و برطرف نمودن تاریکی نافرمانی از قلب او اعم از شرک و غیر آن است و توبه بندگان به سوی خدا همان بازگشت بندگان به سوی خدا برای آمرزش گناهان و ازاله معاصی اعم از شرک و غیر آن است. (همان)

وی در توضیح معنای مذکور، به این نکته توجه می‌دهد که توبه خدا به سوی بندگان چه ابتدایی باشد چه با توبه بنده به سوی خدا باشد، نوعی فضل است و مانند سایر نعمتهایی که به بندگان می‌بخشد از روی الزام نیست و حتی بنده‌ای که توبه کرد عقلاً قبول توبه بر خداوند لازم نیست، بلکه در قبول توبه مانند هر امر دیگر فعال ما یشاء است. (همان: ۲۴۷)

این سخن علامه در واقع پاسخی است به نزاعی که میان اشاعره و معتزله در ذیل آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۷) درگرفته است که آیا قبول توبه بر خداوند واجب است یا خیر و همان طور که گذشت اشاعره هرگونه وجوب علی الله را به شدت تقبیح نموده، ولی چاره کار را در نظریه «کسب» دیده‌اند. طبق تبیین علامه، حقیقت توبه فضلی است از ناحیه خداوند و در نتیجه قبول آن نیز فضلی مضاعف خواهد بود.

تأکید علامه بر این است که این معنایی که قرآن برای توبه بیان کرده است صرفاً تحلیلی ذهنی و توصیفی انتزاعی از توبه نیست، بلکه حقیقتی است وابسته به سعادت و شقاوت و نتیجه صلاح و طلاح انسان است. از آنجا که انسان فی حد ذاته نسبت به صلاح و فساد لا اقتضاء است و در اجتماع در معرض تأثیر تعلیم و تربیت است، هرگاه خواسته باشد به زیور صلاح و لباس تقوی آراسته گردد باید اسباب خروج او از این حال فراهم گردد و این همان توبه نخست است که خداوند با نظر رحمت باب سعادت را بر وی گشوده و عزم بر تغییر حال را در وی ایجاد می‌کند. آن‌گاه نوبت به انصراف بنده از حال سابق و عزم بر تخلیه نفس از آلودگی گناهان می‌رسد و این همان توبه بنده است و سپس، از آنجا که قلب نمی‌تواند در آن واحد جایگاه صلاح و فساد باشد، خداوند

هیئت فساد را از وی زائل نموده و نور صلاح را بر قلب وی مستولی می‌نماید و این محاذی همان توبه الهی و قبول مغفرت بنده از طرف خداوند است. (همان: ۲۴۸)

بر این اساس، آغاز توبه از ناحیه خداوند منافاتی با نقش انسان در توبه و اختیاری بودن آن ندارد. توبه انسان مانند هدایت انسان است که از عنایت نخستین و هدایت اولیه خداوند آغاز شده و با اراده و خواست انسان به انجام می‌رسد.

همچنین با این تبیین از توبه، محذورات پیش‌گفته کلامی مانند تغییر در اراده الهی و تأثیر دانی (اراده انسان) در عالی (اراده خداوند) لازم نمی‌آید، زیرا توبه در واقع بهره‌مندی انسان از رحمت الهی در نیل به سعادت و یکی از طرق هدایت است. به سبب توبه، انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که مشمول غفران و رحمت شده و سبب می‌گردد انسان عاصی از ظلمت معصیت به وادی طاعت قدم نهد. همچنین توبه در مورد معصومین علیهم‌السلام و اولیاءالله که در وادی طاعت و رحمت الهی مستقرند سبب می‌گردد از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای بالاتر ارتقاء یابند.

## ۵. تحلیل دیدگاه علامه

علامه در آیات مربوط به توبه، حقیقتی را مورد توجه قرار داده است که دیگر مفسران و اندیشمندان توجهی بدان ننموده‌اند و آن عبارت است از تقدم توبه خداوند بر توبه انسان.

در آثار دیگران حقیقت توبه حرکتی است که توسط بنده آغاز می‌گردد و فاعل آغازین آن انسان است و آنچه از ناحیه خداوند اتفاق می‌افتد قبول این بازگشت در قالب رحمت و مغفرت است. در این نگاه موجود تائب انسانی است که باید با باور قلبی بازگشت به سوی الله را سرلوحه رفتار و گفتار خود نموده تا زمینه رضایتمندی خداوند را فراهم آورد. این دقیقاً همان نگاه عرفی به توبه است که طبق آن، فاعل حقیقی توبه بنده است که باید با لابه و تمنا عنایت الهی را به خود جلب و نگاه معبود را به سوی خود جذب نماید. در این تصویر خداوند عذر تقصیر از بنده گنهکار را پذیرفته و به اعتبار این پذیرش اسم توآب را بر خود اطلاق فرموده است.

در واقع استناد اسم توآب به خداوند استنادی مجازی است، زیرا توبه که همان بازگشت است از ناحیه بنده صورت گرفته و خداوند صرفاً توبه‌پذیر است. حاصل سخن پیشینیان این است که انسان فاعل توبه است و خداوند قابل توبه.



در این میان، اشاعره بر اساس موضع خاصی که در مسئله رابطه خالق و مخلوق دارند نه تنها در توبه که در همه افعال، فعل را مستند به خداوند دانسته و ماسوی را کاسب اثر و موضع فعل خداوند دانسته‌اند. روشن است دیدگاه اشاعره در باب توبه ناظر به استفاده آن‌ها از ظاهر آیات نیست، بلکه به اقتضای موضع آن‌ها در باب فاعلیت الهی است.

اما علامه طباطبایی از مجموع آیات توبه و البته بر مبنای اصول فلسفی صدرایی، این گونه استنباط نموده که حقیقت توبه نه بازگشتی یک‌سویه بلکه بازگشتی دو سویه است که آغازگر آن خداوند است نه بنده. پس در واقع استناد توبه به خداوند استنادی حقیقی است که سبب توبه انسان می‌گردد. کما اینکه استناد توبه به انسان نیز استنادی حقیقی است که زمینه‌ساز بهره‌مندی از غفران الهی و محو آثار گناه می‌گردد.

نکته مهم این است که دیدگاه علامه از جهتی کاملاً مؤید به ظواهر آیاتی از قرآن است که توبه خدا را سبب توبه خداوند دانسته (توبه: ۱۱۸) و در آن‌ها به صراحت وصف «توآب» بر خدا اطلاق گردیده است و از آنجا که محذوری از این حمل نیست باید گفت حمل حقیقی است و توآب به معنای بسیار بازگشت‌کننده است نه بسیار توبه‌پذیر. از جهت دیگر این دیدگاه مبتنی بر اصول عقلی است که بر اساس آن‌ها وجود انسان نوعی وجود فقری و عین ربط است که هرگونه کمال از جمله نیل به رحمت و غفران الهی را جز با مشیت و آغاز عنایت از ناحیه وجود غنی بالذات واجد نمی‌گردد.

فرایند توبه از نگاه علامه بدین صورت است که عنایت الهی سبب تام شدن قابلیت عید برای بازگشت می‌گردد و آن‌گاه اراده، تلاش و همت عید بر بازگشت به سوی پروردگار معطوف می‌گردد و در این هنگام بازگشت خداوند با رحمت و غفران به سوی بنده سبب آمرزش و رفع تاریکی گناه و آثار گناه از وجود و حیات انسان می‌گردد.

ممکن است این پرسش مطرح گردد که تفاوت دیدگاه علامه طباطبایی با دیدگاه اشاعره چیست و این دیدگاه چه امتیازی بر دیدگاه اشاعره دارد؟ زیرا طبق هر دو دیدگاه توبه از ناحیه خداوند آغاز می‌گردد و توبه حقیقی فعل خداوند است.

در پاسخ، باید توجه کرد که بین دو دیدگاه هم در مبنا و هم در نتیجه تفاوت است. دیدگاه اشاعره از جهتی مبنی بر تصویر خاصی است که عموم متکلمان از علیت و رابطه علت و معلول دارند. طبق این تصویر، وجود معلول حقیقتی منفصل از علت است و اثر فعلی است که از علت صادر شده و به معلول تعلق می‌گیرد. بر این اساس، توبه

فعلی است که از خدا صادر می‌گردد و انسان محل و کاسب آن است. از سوی دیگر همان‌گونه که به اشاعره نسبت داده شد و از سخنان آنان نیز به روشنی برمی‌آید، از نظر اشاعره وجود هر چیزی عین ماهیت آن است و جز در لفظ اشتراکی وجود ندارد. (هیدجی، ۱۳۶۵: ۱۵۳)

معنای این سخن اصالت ماهیت است و روشن است بین ماهیات تباین کلی برقرار است و این تباین شامل نسبت بین خالق و مخلوق نیز می‌گردد. بر این اساس، انسان مانند دیگر مخلوقات نه تنها وجود فقیر و عین الربط نیست، بلکه موجودی مستقل در مقابل خداوند خواهند بود که قابل نتایج افعال و محل اعمال قدرت و اراده خداوند است. در این دیدگاه انسان حقیقتی است دارای قدرت و اراده، لیکن قدرت و اراده او تأثیری در عالم ندارد، بلکه فعل از طرف خداوند مقارن با اراده و قدرت انسان پدید می‌آید. (ر.ک: شریف، ۱۳۲۵، ج ۸: ۱۴۶)

به عبارت دیگر، دیدگاه اشاعره بر پایه باور به وحدت عددی خداوند است، به این معنا که خداوند موجودی در میان دیگر موجودات است که بر آنها اعمال قدرت می‌کند، درحالی که دیدگاه علامه بر اساس وحدت حقه حقیقه است، یعنی وجود انسان همچون دیگر موجودات عین فعل الهی است و اراده انسان از شئون اراده خداوند است.

بدیهی است که بین دو دیدگاه تفاوت زیادی وجود دارد، زیرا اولاً اگر چه از هر دو منظر توبه فعل حقیقی خداوند است، اما از دیدگاه اشاعره استناد توبه به انسان مجاز است، ولی طبق نظر علامه، استناد توبه به انسان استنادی حقیقی است. ثانیاً از آنجا که قدرت و اراده انسان در دیدگاه اشاعره به موازات قدرت خداوند است، کسب اشعری منتهی به جبر می‌گردد، ولی بنا بر سخن علامه که قدرت بنده در طول قدرت خدا، بلکه نازله قدرت خداوند است، چنین محذوری پیش نمی‌آید و قدرت همانند فعل، هم حقیقتاً مستند به خداوند است و هم مستند به انسان.

همت، اراده و تلاش انسان در بازگشت به سوی خدا زمینه‌ساز و معید عنایتی از جانب خداوند است که ثمره آن محو سیئات و آمرزش گناهان است.

۱. المقصد الاول فی ان أفعال العباد الاختیارية واقعة بقدرة الله سبحانه و تعالی وحدها ... فیکون فعل العبد مخلوقاً لله ابداعاً و احداثاً و مکسوباً للعبد و المراد بکسبه اياه مقارنته لقدرته و ارادته من غیر أن یکون هناك منه تأثیر أو مدخل فی وجوده سوی کونه محلاً له و هذا مذهب الشیخ أبی الحسن الأشعری. (شرح المواصف، ج ۸: ۱۴۶)

حاصل آنکه دیدگاه علامه درباب حقیقت توبه، مستند به ظواهر قرآن کریم مانند آیه شریفه «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه: ۱۱۸) است که توبه خدا را سبب توبه انسان بیان کرده است و این ظاهر بر مبنای اصول عقلی و فلسفی تبیین گردیده است.

در فرایند توبه، باید اسباب خروج انسانی که فی حد ذاته نسبت به صلاح و فساد لا اقتضاء است، از این حال فراهم گردد و این همان توبه نخست است که خداوند با نظر رحمت باب سعادت را بر وی گشوده و عزم بر تغییر حال را در وی ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر بنده با عنایت الهی قابلیت عنایت و رحمت خاص الهی را در خویش فراهم می‌نماید، آن‌گاه نوبت به انصراف بنده از حال سابق و عزم بر تخلیه نفس از آلودگی گناهان می‌رسد و این همان توبه بنده است و سپس، خداوند هیئت فساد را از وی زائل نموده و نور صلاح را بر قلب وی مستولی می‌نماید و این محاذی همان توبه الهی و قبول مغفرت بنده از طرف خداوند است. بنابراین انسان به تأیید الهی موفق به توبه می‌شود و مشمول عنایت و رحمت خاص قرار می‌گیرد و بعد از بازگشت او از گناه، قبولی توبه او عنایت دیگری از ناحیه خداوند است که باعث تمامیت توبه او می‌گردد.

### یافته‌های پژوهش

اندیشمندان مسلمان عموماً توبه را از منظر اخلاقی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و کمتر به مباحث کلامی مربوط به آن پرداخته‌اند. از جمله مباحث کلامی در باب توبه، بررسی عقلانی چیستی آن و چگونگی انتساب آن به خداوند است.

علامه طباطبائی از معدود اندیشمندانی است که علاوه بر مباحث اخلاقی و اجتماعی، تبیین عقلانی توبه را مورد بررسی قرار داده است.

طبق بررسی علامه، حقیقت توبه به استناد آیات قرآن و بر مبنای هستی‌شناختی، رجوع و بازگشت است که هم به انسان و هم به خداوند نسبت داده می‌شود.

توبه انسان بازگشت انسان به سوی خداوند و اعراض از نافرمانی و عصیان است که مهفوف به دو توبه از جانب خداوند است. توبه خداوند نیز به معنای رجوع و بازگشت خداوند با نظر لطف و رحمت به انسان مستعد توبه و با نظر بخشندگی به بنده است که سبب آغاز و انجام توبه بنده می‌گردد.

در فرایند توبه، انسانی که قابلیت عنایت و رحمت خاص الهی را در خویش فراهم نموده به تأیید الهی موفق به توبه شده و مشمول عنایت و رحمت خاص قرار می‌گیرد

و قبولی توبه او عنایت دیگری از ناحیه خداوند است که باعث تمامیت توبه او می‌گردد. بر این اساس توبه اصالتاً از ناحیه خداوند آغاز می‌شود و مخلوقی را که عین الربط و فقر محض است، صالح برای بازگشت می‌گرداند.

نقش قابلیت عبد برای توبه بسان مقتضی و مُعد برای عنایت خداوند بر بنده است که با اراده، تلاش و همت عبد تتمیم یافته و در نهایت به رحمت ویژه الهی و غفران و محو آثار گناه بنده منتهی می‌گردد.

توبه معصومین و صالحین بازگشت از مرتبه‌ای از کمال به مرتبه‌ای والاتر است که به سان حقیقت توبه مهفوف به دو توبه الهی می‌باشد.

بر اساس این تبیین، استناد توبه به خداوند مستلزم عدول از ظواهر آیات که توبه را به صراحت بر خداوند اطلاق نموده و توبه انسان را منوط به توبه الهی دانسته‌اند، نیست. همچنین طبق این بیان، نیازمند حمل توبه خداوند بر معنای مجازی نیستیم.

## منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۷)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۱، تهران: انتشارات طرح نو.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
- اربیلی، عبدالغنی (۱۳۸۵)، *تقریرت درس فلسفه امام خمینی*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- سبکی، علی بن عبد الکافی (۱۳۸۱)، *السیف الصقیل فی الرد علی ابن زفیل*، با تکمله محمد زاهد حسن کوثری، قم: دفتر نشر معارف.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- جویی، عبدالملک (۱۴۰۵ق)، الارشاد، به کوشش اسعد تمیم، بیروت.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷)، فرق و مذاهب کلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، در قلمرو وجدان، سیری در عقاید و اساطیر، ج ۱، تهران: انتشارات علمی.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰ م)، تفسیر المنار، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- سراج، عبدالله (۱۳۸۰ق)، اللمع فی التصوف، به کوشش عبدالحلیم محمود و عبدالباقی سرور، قاهره.
- سهروردی، عمر (۱۴۰۳ق)، عوارف المعارف، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- سید مرتضی، علی (۱۴۰۵ق)، رسائل: «الحدود و الحقائق»، به کوشش احمد حسینی، قم: چاپخانه سید الشهداء علیه السلام.
- شریف، میر سید (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف للقاضی عضد الدین ایجی، ج ۱، قم: انتشارات الشریف الرضی.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام، قم: انتشارات مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- علم الهدی، علی بن الحسین سید مرتضی (۱۹۹۸)، أمالی المرتضی، قاهره: دار الفكر العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قاضی عبدالجبار، قوام الدین (۱۴۲۲ق) شرح الأصول الخمسه، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- قمی، علی بن ابراهیم قمی (۱۴۱۱ق)، تفسیر التمی، بیروت: دارالسرور.
- کاشانی، ملامحسین فیض (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- کتاب مقدس ترجمه تفسیری (۲۰۰۹ م) انجمن بین المللی کتاب مقدس، [بی جا]، چاپ چهارم.
- کربن، هانری (۱۳۶۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۳، تهران: امیر کبیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، به کوشش ابراهیم انصاری، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة اهل البيت علیهم السلام.
- نعمانی، شبلی (۱۳۸۶)، تاریخ علم کلام، ترجمه محمد تقی فخرداعی، تهران: انتشارات اساطیر.
- هیدجی، محمد (۱۳۶۵)، تعلیقة الهیدجی علی المنظومة و شرحها، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

